

نسخه

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی
سال سوم / شماره اول / پیاپی ۴ / بهار - تابستان ۱۳۹۶

اعتباریت ماهیت از دیدگاه علامه طباطبائی^۱

حامد کمیجانی^۲

چکیده

مقصود از ماهیت در مبحث اصالت وجود، حقیقتی است که در پاسخ از چیستی شیء بیان می‌شود. همچنین یکی از معانی اعتباریت، امری است که اولاً و بالذات منشأ آثار شیء خارجی نیست. علامه طباطبائی از این ماهیت اعتباری به عنوان حد وجود یاد کرده است. این سخن به دو گونه قابل تفسیر است: الف) ماهیت صرفاً مفهومی است که از حد وجود در بستر کارکرد ذهن انتزاع می‌شود؛ ب) ماهیت همان حد وجودی‌ای است که شیء در بستر فقدان کمالات وجودی دارای آن شده است. تفسیر دوم مورد پسند علامه طباطبائی است؛ زیرا ایشان مفاهیم ماهوی را بازتاب مستقیم و تحقق مفهومی و وجود ذهنی حقیقی می‌داند که در خارج تحقق دارند و از سوی دیگر معتقد است که اتصاف در هر طرفی باشد، دو طرف اتصاف نیز در همان طرف، تحقق دارند. بر این اساس مراد از حد بودن ماهیت برای وجود، معنای دوم است.

کلید واژگان

اصالت وجود، اعتباریت ماهیت، حد وجود، علامه طباطبائی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۱.
۲. دانش‌پژوه سطح سه فلسفه اسلامی. (navayeshgh@gmail.com)

مقدمه

حکمت متعالیه ملاصدرا در نزدیک کردن زبان دین، عقل و شهود، تأثیری شگرف داشت. صدرالمتالهین با بیان اندیشه‌های جدید، دستگاه فلسفی منسجمی ارائه کرد که موجب شد فلسفه اسلامی از نظر محتوا رشد کند. وی همچنین توانست با کار عقلی روی دستگاه هستی‌شناسی عرفا نظام عرفانی را به صورت دستگاهی عقلانی سامان بدهد. صدرا با تسلطی که بر متون دینی داشت، از شریعت برای تأیید براهین و تحلیل‌های عقلانی خود استفاده کرد و در موارد بسیاری با الهام گرفتن از شریعت و کار عقلانی روی گزاره‌های دینی، آرای جدیدی ابداع نمود.

اصلی‌ترین و زیربنایی‌ترین اندیشه‌ای که صدرا عرضه کرد، همان است که با عنوان اصالت وجود و اعتباریت ماهیت از آن یاد می‌شود. برای فهم صحیح اندیشه اصالت وجود و اعتباریت ماهیت باید توجه داشت که:

۱. فلسفه در مقام تبیین احکام واقعیت‌ها و موجودات از آن جهت که واقعیت دارند، می‌باشد؛ به تعبیر بهتر فلسفه بیان می‌کند که موجود، چون امری واقعی و حقیقی است و متنی را در خارج پر کرده و امری موهوم نیست، چه خواص و احکامی را در خارج دارد؛
 ۲. فیلسوف در بحث اصالت وجود و اعتباریت ماهیت به دنبال تثبیت این حقیقت است که متن موجود خارجی را وجود تشکیل داده است و واقعیت خارجی، همان وجود می‌باشد و ماهیت تنها حالت انتزاعی این واقعیت و وجود خارجی است.
- با توجه به دو نکته مزبور، فیلسوف در مقام هستی‌شناسی و کشف احکام واقع و برای تثبیت اینکه متن واقع را وجود تشکیل داده است، این مراحل را طی می‌کند:
۱. هر انسانی بالوجدان می‌یابد که اولاً خودش واقعیت دارد و ثانیاً فعل و انفعالاتی نسبت به امور دیگر دارد که کاشف از واقعیت داشتن حقایق دیگری پیرامون اوست؛
 ۲. هرکدام از ما بالوجدان می‌یابیم که از واقعیات پیرامون خود دو معنا انتزاع می‌کنیم:
 - الف) وجود و هستی (که با توجه به حیثیت وقوع و تحقق واقعیت، آن را انتزاع می‌کنیم؛
 - ب) ماهیت و چیستی (که با توجه به حیثیت چیستی واقعیت، آن را انتزاع می‌کنیم)؛
 مثلاً از واقعیت خارجی معنای هستی داشتن و انسان بودن را انتزاع، و حکم می‌کنیم که این واقعیت خارجی وجود دارد و این واقعیت خارجی انسان است؛
 ۳. وجود و هستی واقعیات، حیثیتی است که تمام واقعیات آن را دارا هستند؛ لذا حیثیت اشتراکی آنها نامیده می‌شود؛

۴. ماهیت و چیستی واقعیات حیثیت اختصاصی واقعیات است و این بدان معناست که هر واقعیته، ماهیت خاص خودش را دارد؛

۵. با توجه به اینکه مفهوم ماهیت از حیثیت اختصاصی واقعیات حکایت می‌کند و مفهوم وجود از حیثیت اشتراکی واقعیات، و مفهوم وجود با مفهوم ماهیت مغایر است، لذا نتیجه گرفته می‌شود که محکی آن دو با هم متفاوت‌اند و دو حیثیت مختلف واقعیت خارجی می‌باشند؛

۶. با توجه به نکات مزبور، واقعیت خارجی، مصداق بالذات یکی از دو مفهوم وجود یا ماهیت است؛ یعنی واقعیت خارجی یا وجود است و یا ماهیت و آن امر دیگر، حیثیت و ویژگی انتزاعی واقعیت می‌باشد.

حال باید دانست امر اصیل عبارت است از وجودی که در خارج عین واقعیت است و امر اعتباری ماهیتی است که از این امر اصیل انتزاع می‌شود.

در این مقاله برای بررسی و تبیین معنای اعتباریت ماهیت و حیثیت انتزاعی بودن آن به سخنان علامه طباطبایی تمسک کرده‌ایم.

مسئله اعتباری بودن ماهیت مستقلاً مورد توجه صدرالمتألهین قرار نگرفته و او، برخلاف اصالت وجود، بابتی را به تفسیر و تبیین معنای اعتباری بودن ماهیت و نوع تعامل آن با وجود اصیل، اختصاص نداده است؛ هر چند به موجودیت بالعرض ماهیت و تقدم وجود بر ماهیت در خارج و اتحاد وجود و ماهیت در خارج و صدق ماهیت بر وجود اشاره کرده است. پیروان صدرا نیز به این مسئله به طور مستقل پرداختند و از عبارات او یا تعبیراتی شبیه به آن استفاده کردند. اما علامه طباطبایی و شاگردان وی با تأمل بیشتر در این مسئله تفسیرهای متعددی از اعتباریت ماهیت به دست داده‌اند. استاد جوادی آملی در *رحیق مختوم* و استاد مصباح یزدی در *تعلیقه بر نه‌ایه الحکمه* و استاد فیاضی در *هستی و چیستی* و استاد یزدان‌پناه در *سلسله دروس خارج نه‌ایه* و استاد عبودیت در *درآمدی بر نظام حکمت صدرایی* به تفصیل به این مسئله پرداخته‌اند و هریک بر این عقیده‌اند که مراد صدرالمتألهین از اعتباریت ماهیت، همان چیزی است که هر کدام از ایشان از این مسئله قصد کرده‌اند. پژوهشگران فلسفه اسلامی که در این زمینه دست به قلم برده‌اند، یا بر تثبیت یکی از اقوال این بزرگان استدلال کرده‌اند و یا خود از مسیری پیش رفته‌اند که به یکی از این اقوال منتهی می‌شود.

درباره معنای اعتباریت ماهیت از نگاه مرحوم علامه طباطبایی کتاب یا مقاله مستقلی

نوشته نشده، هرچند لابه‌لای موضوعات و مطالب دیگر، به آن پرداخته شده است. به طور کلی در خصوص نظریه علامه طباطبایی در این مسئله دو تفسیر مختلف نقل شده است که در این مقاله به هر دو تفسیر پرداخته می‌شود.

بر این اساس پژوهش کنونی از جوهی ضروری است:

۱. از جایگاه ماهیت در بحث‌هایی که از لوازم اصالت وجود محسوب می‌شوند (مانند بحث حرکت و اشتداد و تضاعف، بحث تشکیک، بحث امکان وجودی، بحث جعل و علیت)، شناخت صحیحی پیدا کنیم. توضیح اینکه اگر ما اعتباریت ماهیت را چنین تفسیر کردیم که از ماهیت هیچ خبری در خارج نیست، هرگز به لحاظ فلسفی و هستی‌شناختی نمی‌توان اشتداد و تضاعف یا مجعولیت و نیاز به علت را، حتی به نحو مجاز فلسفی و هستی‌شناختی^۱ به ماهیت اسناد داد. ولی اگر اعتباریت آن را به گونه‌ای تفسیر کردیم که با خارجی بودن آن سازگار باشد، می‌توان گفت که احکام مذکور به لحاظ هستی‌شناختی برای وجود است که متن واقعیت را تشکیل می‌دهد و ماهیت نیز چون حیثیت و تعیینی است که این وجود در خارج یافته است (بدون آنکه در صدی از متن واقعیت را پر کند)، این احکام را به نحو مجاز هستی‌شناختی دارا می‌شود؛

۲. آشنایی با تفسیر صحیح از اعتباریت ماهیت سبب می‌شود که جایگاه وجود اصیل را نسبت به احکامی که از لوازم ماهیت محسوب می‌شوند (مانند امکان ماهوی و کثرات ماهوی) به درستی بشناسیم. اگر اعتباریت ماهیت را به این معنا گرفتیم که هیچ خبری از ماهیت در خارج نیست، دیگر نمی‌توان احکام ماهیت را به نحو مجاز فلسفی (در اینجا مقصود این است که موجود اصیل، احکام موجود اعتباری را که حیثیت و تعیین آن در خارج است، به نحو مجازی و بدون آنکه حقیقتاً اقتضایی نسبت به آنها داشته باشد، دارا شود) به وجود اصیل اسناد داد. ولی اگر اعتباری بودن آن را به گونه‌ای تفسیر کردیم که با خارجی بودنش سازگار باشد؛ می‌توان گفت که وجود اصیل، احکام ماهیت اعتباری را به نحو مجاز فلسفی دارا می‌شود؛

۱. اینکه امر موجود در خارج مجازاً به دارا بودن واقعیت و احکام واقعیت متصف می‌شود، بدین معناست که شیء در عین حالی که در خارج هست، در صدی از متن واقعیت را تشکیل نمی‌دهد و لذا حکم واقعیت بودن و احکام آن را حقیقتاً دارا نمی‌شود.

۳. نوع تفسیر ما از اصالت ماهیت در بحث وجود ذهنی و وجود خارجی و تطابق ذهن و عین، تأثیر بسزایی دارد؛ چراکه اگر اعتباریت ماهیت را به معنای ذهنی محض بودن ماهیت و عدم راهیابی آن به خارج تفسیر کنیم، دیگر نمی‌توانیم از موجودیت ماهیت در خارج و تطابق کامل ماهیت ذهنی با ماهیت خارجی سخن بگوییم و از آنجا که ذهن، ماهیت‌یاب است، دیگر نمی‌توان از تطابق ذهن و عین سخن گفت؛ چون در واقع، ذهن اموری را از خارج می‌فهمد که در خارج موجودیتی ندارند؛

۴. از آنجا که موضوع علوم حقیقی، تعینات ماهوی است (مانند کمّ منفصل در حساب و کم متصل در هندسه و نفس در علم‌النفس) اگر ماهیت را امری ذهنی تفسیر کردیم، مستلزم ذهنی شدن تمام این علوم و مسائل آنها می‌شود؛

۵. مهم‌ترین ضرورت این پژوهش آن است که همان‌طور که اصالت وجود در نزدیک کردن زبان فلسفه و عرفان نقش اساسی دارد، نوع تفسیر ما از اعتباری بودن ماهیت هم نقش بسزایی در نزدیک کردن وادی فلسفه و عرفان دارد؛ زیرا در عرفان از طرفی گفته می‌شود که کل متن نظام هستی را وجود حق پر کرده است و وجود حقیقی فقط وجود حق است و سایر وجودات، وجودات بالعرض هستند و از طرفی هم گفته می‌شود که این وجودات مجازی و ظهورات او، در خارج محقق‌اند. حال اگر اعتباری بودن ماهیات را طوری تفسیر کردیم که با خارجی بودن آنها سازگار باشد، می‌توان همین تفسیر را در مورد نحوه مجاز بودن و اعتباری بودن وجودات امکانی در فضای وحدت شخصی به کار برد؛ زیرا مقصود از اعتباری، امری است که در صدی از متن واقع را تشکیل نداده و در عین حال چون خصیصه و نمود و ظهوری است که آن واقع در خارج دارا شده، لذا در خارج موجود گردیده است. هدف پژوهش حاضر این است که با توجه به بیانات علامه طباطبایی، تفسیر صحیحی از اعتباری بودن ماهیت به دست آوریم و بیان کنیم که اعتباری بودن و حد وجود بودن ماهیت، با خارجی بودن آن منافاتی ندارد. بلکه ماهیت اعتباری، در خارج موجود است (بدون آنکه در صدی از متن واقع را پر کند) و آنچه از وجود خارجی به ذهن انعکاس می‌یابد، همین ماهیت و تعینی است که آن وجود در خارج دارا می‌باشد. این تفسیر از اعتباریت ماهیت بر اساس بیانات علامه طباطبایی کاملاً بر خلاف تفسیر مشهور از نظر ایشان است. در این مقاله این تفسیر مشهور کاملاً مورد نقد قرار خواهد گرفت.

معانی ماهیت از دیدگاه علامه طباطبایی

«ماهیت» یکی از اصطلاحات رایج در فلسفه اسلامی، است و فیلسوفان آن را در معانی مختلفی به کار برده‌اند:

۱. امری که در سؤال از چیستی شیء می‌آید

ماهیت در این اطلاق به مفهومی گفته می‌شود که چیستی شیء را تبیین، و شیء را از غیر خودش تمییز می‌دهد. صدرالمتألهین می‌گوید: «ان الماهیة ما به یجاب عن السؤال بما هو کما ان الکمیة ما به یجاب عن السؤال بکم هو فلا یكون الا مفهوما کلیا ولا یصدق علی ما لا یمکن معرفته الا بالمشاهدة»^۱

علامه طباطبایی این معنای ماهیت و اقسام آن را در آثار خود ذکر کرده است. ایشان معتقد است ماهیتی که به معنای مایقال فی جواب ماهو است، از حیث ذاتش، نه معنای موجود در آن اخذ شده است و نه معنای معدوم:

الماهیة وهی مایقال فی جواب ما هو لما کانت من حیث هی و بالنظر الی ذاتها فی حد ذاتها لا تأبی ان تتصف بانها موجودة او معدومة کانت فی حد ذاتها لا موجودة ولا لا موجودة، بمعنی ان الموجود واللا موجود لیس شیء منهما مأخوذ فی حد ذاتها.^۲

ایشان همچنین بیان می‌کند که ماهیت به معنای مذکور وقتی با موضوع سنجیده می‌شود، یا مفهومی است که در ذات آن موضوع اخذ شده و یا مفهومی است که در ذات آن موضوع اخذ نشده، بلکه بعد از قوام ذات به آن ملحق می‌شود: «المفاهیم المعتبرة فی الماهیات تسمى الذاتیات وهی التي تسمى ذاتیات وما سوی ذلك مما یحمل علیها وهی خارجه عن الحدود تسمى عرضیات».^۳

۲. ما به الشیء هو هو

ماهیت در این اطلاق به معنای هویت و ذات می‌باشد و به هر شیئی اطلاق می‌گردد. ملاصدرا می‌گوید: «ماهیة الشیء هی التي بها هو هو».^۴ «وقد یفسر [الماهیة] بما به الشیء هو هو فیعمّ الجمیع».^۵

۱. صدرالدین شیرازی، اسفار، ج ۲، ص ۳-۲.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، نهایت الحکمة، ج ۱، ص ۲۶۹.

۳. همان، ص ۲۸۰.

۴. صدرالدین شیرازی، اسفار، ج ۵، ص ۲۹۸.

۵. همان، ج ۲، ص ۳.

علامه طباطبایی این معنای ماهیت را هم ذکر کرده و بیان داشته است که ماهیت واجب تعالی، همان وجودی است که دارد و مقصود از ماهیت در این عبارت، هویت واجب تعالی است: «واجب الوجود ماهیته انیته»^۱.

۳. مایقال فی جواب ماهو

ماهیت در این اطلاق به خود مفهوم مایقال فی جواب ماهو اطلاق می‌شود و مقصود از آن، مفهومی است که مقسم مقولات (اموری که در پاسخ از چیستی شیء بیان می‌شوند) واقع می‌شود. باید دانست که این مفهوم در واقع معقول ثانی فلسفی محسوب می‌شود؛ به این معنا که از احکام و خواص وجودی موجودات معلول محسوب می‌شود؛ همان گونه که مفهوم شیء بودن، و موجود بودن از احکام وجودی آنها محسوب می‌شود. لذا همان طور که شیء بودن، موجود بودن، واحد بودن و بالفعل بودن از وجود آنها انتزاع می‌شود مفهوم مایقال فی جواب ماهو بودن یا حیثیت چیستی داشتن هم از وجود آنها انتزاع می‌شود.

علامه طباطبایی این معنای ماهیت را ذکر می‌کند و می‌گوید که مفاهیمی مانند مفهوم ماهیت (مایقال فی جواب ما هو بودن)، مفهوم شیئیت و مفهوم موجودیت، از نحوه وجودی اشیا انتزاع می‌شوند؛ یعنی از متن وجودی اشیا، با توجه به خاصیتی که پیدا کرده‌اند انتزاع می‌شوند؛ اما مفاهیم ماهوی نیستند که از حد وجودی اشیا و با توجه به دارایی‌ها و نداری‌های آنها اخذ می‌شوند. لذا نمی‌توان آنها را مقسم برای مقولات ده‌گانه (که تمامشان مفاهیم ماهوی هستند) قرار داد و بیان کرد که ما یک مقوله بیشتر نداریم:

فماهیة الشیء هو ذاته المقول علیه فی جواب ما هو ولا هویة الا للشیء الموجود وشیئیه
الشیء موجود فلا شیئیه لما لیس بموجود و عرضیه الشیء کون وجوده قائما بالغیر و قریب منه
کونه هیئة و حالا و نسبیة الشیء کون وجوده فی غیره غیر خارج من وجود الغیر فهذه مفاهیم
منتزعة من نحو الوجود.^۲

معانی اعتباریت از دیدگاه علامه طباطبایی

در سنت فلسفی ما واژه اعتباریت را نخستین بار شیخ اشراق به آن دسته از مفاهیمی اطلاق کرد که تحقیقی در خارج ندارند و محال است که در خارج موجود شوند و صرفاً مفاهیمی

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، *بدایة الحکمة*، ص ۶۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۴۳.

هستند که توسط ذهن و در ذهن، به امور خارجی اضافه می‌شوند:

انما تعتبر المطابقة فيما يكون له في الاعيان ذات كالسواد والبياض واما الاعتباريات فلا هويات عينية لها بل وجودها العيني نفس وجودها الذهني وقد يضاف الي العيني ... و قد يضاف الي الازهان.^۱

ایشان مفاهیم منطقی و فلسفی را تماماً مفاهیم و اموری اعتباری می‌دانند. پس از شیخ اشراق، خواجه نصیرالدین طوسی واژه اعتباری را به همین معنا به کار گرفت. خواجه مفاهیم منطقی و فلسفی را تماماً مفاهیمی اعتباری می‌داند؛ به این معنا که هیچ تحقیقی در خارج ندارند.^۲ پس از خواجه افرادی چون قاضی عضدالدین ایجی در *مواقف* و میرسیدشرف جرجانی در *شرح مواقف*، اعتباری بودن را به همین معنا به کار بردند.^۳ همچنین سعدالدین تفتازانی در *شرح مقاصد* واژه اعتباری را در همین معنا به کار برد.^۴ غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی هم در *اشراق هیاکل النور* همین تفسیر را برای واژه اعتباری برگزیده است.^۵ ملاعلی قوشچی در ذیل کلام خواجه بیان می‌کند که مفاهیم فلسفی را نمی‌توان معقول ثانی و ذهنی و اعتباری دانست؛ چراکه موجودات خارجی در همان ظرف خارج به این مفاهیم متصف می‌شوند. از این عبارت برمی‌آید که او اعتباری را امری می‌داند که هم وجود محمولی آن و هم وجود ربطی و اتصاف آن، در ذهن باشد.^۶ سید سند نیز مانند قوشچی و دیگران، اعتباری بودن را در معنای مذکور به کار می‌برد. تفاوت وی با قوشچی این بود که او مفاهیم فلسفی‌ای را انتزاعی می‌دانست که مشتق به شمار می‌آیند؛ مانند موجود و واحد.^۷

با توجه به تغییر نگرشی که در ارتباط با مفاهیم فلسفی پدید آمد و با توجه به اصطلاح اعتباری بودن، باید این طور توضیح داد که مفاهیم فلسفی از جهت ظرف تقرر و ثبوتشان به صورت وجودی محمولی، امری ذهنی و اعتباری محسوب می‌شدند؛ هرچند که از جهت ظرف اتصافشان و اتحادشان امری خارجی به شمار می‌آمدند. لذا هنگامی که میرداماد اتحاد

۱. شهاب‌الدین سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲. علامه حلی، کشف المراد، ص ۷۷.

۳. میرسیدشرف جرجانی، شرح مواقف، ج ۱، ص ۱۷۰.

۴. سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۱، ص ۴۷۰.

۵. غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی، اشراق هیاکل النور لکشف ظلمات شواکل الغرور، ص ۱۸۵.

۶. علاء‌الدین قوشچی، شرح تجرید العقائد، ص ۹۸.

۷. صدرالدین شیرازی، اسفار، ج ۱، ص ۸۷.



اعتبار ماهیت از دیدگاه علامه طباطبایی

مفاهیم فلسفی با موضوعشان را به اتحاد منشأ انتزاع آنها با موضوعشان تفسیر کرد و این گونه مفاهیم، اموری انتزاعی لقب گرفتند، در آن دوره، واژه اعتباری علاوه بر اموری که کاملاً جنبه ذهنی دارند (مانند مفاهیم منطقی و مفاهیمی که توسط ذهن ساخته و پرداخته می‌شوند)، بر مفاهیم انتزاعی هم اطلاق شد و تنها مفاهیم ماهوی بودن که چون هم در ظرف خارج تحقق داشتند و هم در ظرف ذهن، اموری حقیقی محسوب می‌شدند:^۱

تفصیل الکلام فی المرام هو ان فی المعقولات الثانیة اصطلاحین: احدهما الالهی و ثانیهما المیزانی لانها علی المعنی الاول هی ما یکون عارضا لمعقول یکون لوجوده الذهنی مدخل فی عروضها له لا انتزاعی یکون ذلک قید للموصوف و جزء منه بل علی انتزاعی تكون مناطیة ذلک العروض الذهنی هی الظرفیة لا غیر و انتزاعی الوحده و اکثره عروضها لاشیاء انما فی العقل بما هی موجودات عقلیة، ای تكون وجوداتها الذهنیة داخله فیها لاتصافها بهما بل بما هی ان تلك المہیات فی وجودها الذهنی معروضه لهما.^۲

صدرالمتألهین با ارائه بحث اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت و در عین حال حقیقی دانستن مفاهیم ماهوی (به معنای مذکور) سبب شد که واژه اعتباری، معنای جدید و عمیقی پیدا کند که عبارت است از موجود غیر اصیل که منشأ اثر نیست و موجودی که مجازاً (به نحو مجاز فلسفی و هستی‌شناسانه) متحقق است:

ولانی اقول: ان التصور الشیء مطلقاً عبارة عن حصول معناه فی النفس مطابقاً لما فی العین و هذا یجری فی ما عدا الوجود من المعانی و الماهیات الكلية التي توجد تارة بوجود عینی اصیل و تارة بوجود ظلی مع انحفاظ ذاتها فی کلا الوجودین.^۳

در عبارت فوق ملاصدرا در عین حالی که در بستر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت سخن می‌گوید، ماهیت را امری می‌داند که هم در ظرف ذهن و هم بعینه در ظرف خارج محقق می‌شود که این نشان می‌دهد ایشان از اعتباری بودن ماهیت، معنایی متفاوت از امر ذهنی و انتزاعی صرف را قصد کرده است؛ چراکه در عین حال که ماهیت را همانند قدما امری حقیقی می‌داند (به این معنا که در هر دو ظرف ذهن و عین حقیقتاً حضور دارد) با وجود این، واژه اعتباریت را بر آن اطلاق می‌کنند. وی در بخش دیگری از سخنانش بیان می‌کند: «فالغرض ان الموجود فی الخارج لیس المجرد الماهیات من دون الوجودات العینیة»^۴

۱. میرداماد، تقویم الایمان، ص ۲۶۱-۲۶۳.

۲. همان، ص ۶۵۲-۶۵۳.

۳. صدرالدین شیرازی، المشاعر، ص ۱۳۱.

۴. همو، سفار، ج ۱، ص ۶۶.

و در عین حال می‌گوید: «الماهیة موجودة بالوجود، ای بالعرض»^۱ «الماهیات امورا انتزاعیا اعتباریة»^۲. این تعابیر بیانگر آن است که صدرا اعتباری بودن ماهیت را به معنای موجود غیر اصیل که منشأ آثار نیست و در پناه امر اصیل محقق شده است تفسیر می‌کند، به این معنا که هر چند درصدی از متن واقع را تشکیل نمی‌دهد (لذا موجودیت آن مجازی و بالعرض محسوب می‌شود) به عنوان خصیصه‌ای که واقع و موجود خارجی در خارج پیدا کرده، در خارج محقق می‌شود (مثلاً واقع خارجی به واسطه دارا بودن برخی کمالات وجودی و فقدان برخی کمالات وجودی دارای تعیین جمادیت در همان ظرف خارج می‌گردد که این خصیصه جمادیت، هر چند در ظرف خارج برای موجود خارجی محقق شده، درصدی از متن آن موجود را تشکیل نمی‌دهد و موجودیتی مجازی دارد و می‌تواند بعینه تحقق مفهومی پیدا کند). علامه طباطبایی در آثار خود به تطور اصطلاح اعتباری اشاره کرده و معانی مختلف واژه اعتباری را مورد کاوش قرار داده است و خود معنایی دیگر برای آن تحت عنوان اعتباریات انسان در حوزة عمل در دو بخش فردی و اجتماعی وضع کرده است.

به طور کلی می‌توان گفت از منظر علامه طباطبایی واژه اعتباریت شش معنا دارد:

الف) مفاهیمی که حیثیت مصداقشان در متن خارج بودن و خارجی بودن است (مانند مفهوم موجود و واحد و بالفعل و...); یعنی خارجی بودن و واقعیت داشتن، عین ذات مصداقشان است و در واقع همان موجود و واقیت خارجی است که هرگز لاموجود بودن و لاواقع بودن را نمی‌پذیرد. لذا چون آن ذات و مصداق خارجی به کمند ذهن در نمی‌آید و تحقق مفهومی و غیر خارجی پیدا نمی‌کند، نمی‌توان گفت مفهوم یا مفاهیمی که از این مصداق خارجی در ذهن منعکس شده، همین مصداق خارجی است که تحقق مفهومی یافته است و این مفاهیم بیانگر نوع (تمام ذات) یا جنس (جزء اعم ذات) یا فصل (جزء اخص ذات) آن مصداق است. با توجه به این توضیحات، مفاهیم مزبور، مفاهیمی هستند که هر چند ذهن آنها را با توجه به خارج انتزاع می‌کند، تنها در ظرف ذهن تحقق دارند و وجود ذهنی نیستند (یعنی تحقق مفهومی اموری‌اند که در خارج محقق هستند و این مفاهیم کاملاً بر آنها منطبق نیستند);

ب) مفاهیمی که حیثیت مصداقشان معدوم بودن و لاشیء بودن است (مانند مفهوم عدم); یعنی معدوم بودن و لاشیء بودن، عین ذات آنهاست و در واقع این مصداق، همان لاشیء است که هرگز شیء بودن و موجود بودن را نمی‌پذیرد. لذا چون این مصداق هیچ گونه

۱. صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیة، ص ۱۳۶.

۲. همو، اسفار، ج ۱، ص ۶۸.



اعتبار ماهیت از دیدگاه علامه طباطبایی

تحقیقی را نمی‌پذیرد و ذاتاً از این پذیرش، ابا دارد، نمی‌توان گفت مفهوم یا مفاهیمی که از آن به ذهن منعکس شده، همین مصداق است که اکنون تحقق مفهومی یافته است و این مفاهیم بیانگر نوع یا جنس و یا فصل آن مصداق هستند. بنابراین روشن است که این مفاهیم تنها در ظرف ذهن تحقق دارند و وجود ذهنی نیستند؛

ج) مفاهیمی که حیثیت مصداقشان ذهنی بودن و مفهومی بودن است (مانند مفاهیم کلی بودن، جزئی بودن، جنس بودن، فصل بودن، نوع بودن و ...)؛ یعنی مصداقشان باید از سنخ مفهوم باشد. بنابراین روشن است که این مفاهیم تنها در ظرف ذهن تحقق دارند و وجود ذهنی نیستند.

نکته: مرحوم علامه بسیار شفاف بیان می‌کند که مفاهیم ماهوی‌ای که در ذهن نقش می‌بندد و از خارج انتزاع می‌شوند، در مقابل این مفاهیم قرار می‌گیرند و مفاهیمی حقیقی هستند. لذا باید گفت ماهیات، اموری هستند که هم در خارج تحقق دارند و هم بعینه در ذهن تحقق مفهومی و انتزاعی پیدا می‌کنند؛ والا اگر ماهیات اموری انتزاعی باشند که خبری از آنها در خارج نباشد (و صرفاً امر دیگری منشأ انتزاع آنها باشد)، باید مفاهیم ماهوی را هم کنار سایر مفاهیم قرار داد؛

د) مفاهیمی که در حوزه عقل عملی و عمل انسان برای نیل به اهداف زندگی فردی و اجتماعی توسط ذهن اعتبار می‌شود؛ به این معنا که ذهن، آنها را بر غیر مصادیق حقیقی‌شان تطبیق می‌دهد؛ مانند مفهوم مالکیت که یکی از مصادیق حقیقی آن مالکیت تکوینی نفس نسبت به قواست. انسان‌ها این مفهوم را تطبیق می‌دهند و برای مالکیت افراد نسبت به اموالشان اعتبار می‌کنند تا بتوانند قانون وضع کنند و بگویند حق تصرف در هر مالی تنها مختص به مالک آن مال است؛

ه) اعتباری به معنای موجودی که در خارج تحقق دارد، ولی وجود منحازی ندارد؛ وجود و نفسیتی جدای از وجود طرفین یا طرف خود ندارد؛ مانند تحقق نسبت و ربط و اتحاد میان دو شیء در خارج (که این امر در محکی قضایای مرکبه‌ای که صادق هستند، واقع می‌شود؛ چراکه در چنین قضایایی موضوع و محمول و ربط میان آن دو بر خارج منطبق‌اند و هر کدام ما بازاری در خارج دارند) یا مانند تحقق وجود ربطی در پناه وجود نفسی و مستقل که خود، جدای از آن وجود مستقل، وجود منحازی ندارد. (چه بسا اعتباری و مجازی دانستن وجود معالیل از سوی عرفا به این معنا باشد و علامه در این اصطلاحی که برای اعتباری بیان می‌کند ناظر به این دست عبارات عرفا باشد)؛

و) موجودی که اولاً و بالذات منشأ آثار واقع خارجی نیست؛ بلکه در بستر اتحادی که با واقع خارجی یافته، آثار واقع خارجی، ثانیاً و بالعرض، به او اسناد داده می‌شود.^۱ علامه به طور واضح بیان نکرده است که امر اعتباری غیر اصیل چگونه با امر اصیل ارتباط دارد و انتزاعی بودن آن به چه معناست. از این رو لازم است کیفیت ارتباط ماهیت (به عنوان امر اعتباری غیر اصیل در دستگاه فلسفی مرحوم علامه)^۲ با وجود و معنای انتزاعی بودن آن از منظر علامه بررسی شود.

معنای انتزاعی بودن ماهیت از دیدگاه علامه طباطبایی

ماهیت از دیدگاه حکما، همان طور که گذشت، امری است که هم در ظرف ذهن و هم در ظرف خارج محقق می‌شود و مفاهیم ماهوی، جزء مفاهیم حقیقی محسوب می‌شوند؛ به این معنا که در هر دو وعای عین و ذهن محقق می‌شوند. بر خلاف مفاهیم منطقی که هم عروض و هم اتصافشان در ذهن است و برخلاف مفاهیم فلسفی که هر چند موجود خارجی به آنها متصف می‌گردد و منشأ انتزاع خارجی دارند، خودشان تنها در ذهن تقرر و ثبوت دارند. بر طبق این دیدگاه، انتزاع ماهیت به معنای تحقق مفهومی پیدا کردن امری است که در خارج موجود است.

صدرالمتألهین تفسیر حکما را در مورد ماهیت پذیرفته (ماهیت را امری می‌داند که در ظرف ذهن و خارج تحقق دارد) و همان طور که گذشت، ایشان میان اصیل و موجود بالذات نبودن ماهیت و این بیان حکما هیچ منافاتی نمی‌بیند. مفهوم ماهوی، خصیصه و ویژگی وجود خارجی است که چون از جنس موجودیت نیست و درصدی از متن موجود خارجی را پر نمی‌کند و تنها خصیصه‌ای است که موجود خارجی پیدا کرده است (مانند خصیصه نباتیت که وجود خارجی در بستر تعین خاصی که یافته، در همان ظرف خارج آن را دارا شده است)، می‌تواند بعینه در ذهن هم تحقق مفهومی پیدا کند. برخلاف خود وجود خارجی که هرگز از خارجیت منسلخ نمی‌شود (لذا می‌توان گفت آنچه از وجود خارجی فهم می‌شود و در ذهن منعکس می‌شود، همین خصیصه ماهوی آن است و سر ماهیت‌یاب بودن ذهن نیز همین است). مرحوم علامه طباطبایی ماهیات اعتباری و غیر اصیل را برآمده از حدود و انحای وجودی می‌داند و آنها را حدود وجودی و انحای وجودی تفسیر می‌کند؛ برای اینکه مطلب ایشان فهمیده شود، باید به این دو نکته توجه داشت: اولاً وجود، حقیقتی واحد و ذومراتب است که

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، *نهایة الحکمة*، ج ۴، ص ۹۹۹-۱۰۰۹.

۲. همو، *بدایة الحکمة*، ص ۱۹.

از مرتبه عالی وجوبی شروع، و به مرتبه دانی‌ای که در آن قوه محض است، ختم می‌شود؛^۱ ثانیاً: مرتبه عالی وجود، داری تمام کمالات وجودی است و فقدان و نداری در آن راه ندارد و لذا بی‌نهایت است؛ ولی مراتب مادون، هرکدام واجد دسته‌ای از کمالاتی‌اند که مرتبه مادون، فاقد آنهاست و فاقد دسته‌ای از کمالاتی‌اند که مرتبه مافوقشان دارند.^۲ لذا غیر از مرتبه عالی وجود، تمامی مراتب وجودی دارای حد وجودی و نحوه وجودی خاصی هستند که در بستر وجدان برخی از کمالات وجودی و فقدان برخی دیگر از آنها پدید آمده‌اند. حال باید دانست که از منظر علامه، ماهیات همین حدود و انحای وجودی‌اند که واقعیت محدود، آنها را به ذهن منعکس می‌کند:

فذات کل ماهیه موجوده حد لا يتعداه وجودها ويلزمه سلوب بعدد الماهیات الموجودة الخارجة عنها. فماهية الانسان الموجودة مثلا حد لوجوده لا يتعداه وجوده الی غیره فهو ليس بفرس وليس ببقر وليس بشجر وليس بحجر الی آخر الماهیات الموجودة المباشرة للانسان.^۳ ان للوجود... تخصصا بالماهيات المنبعثة عنه المحدده له.^۴ «الضرورة الازلیه» تختص بما اذا كان ذات الموضوع وجودا قائما بنفسه بحتا لا يشوبه عدم ولا تحده ماهیه وهو الوجود الواجبی.^۵ ان الواجب بالذات حقیقه وجودیه لا ماهیه لها تحدها.^۶ التجرد عن الماهیه ليس وصفا عدمیا بل هو فی معنى نفی الحد.^۷

حد وجود بودن ماهیت از منظر علامه به دو گونه قابل تفسیر است: تفسیر اول: ماهیات صرفاً مفاهیمی هستند که از محدود بودن کمالات وجودی شیء انتزاع می‌شوند و بیانگر این هستند که شیء چه کمالات وجودی‌ای را دارد که لازمه این مطلب، تبیین این نکته است که شیء چه کمالات وجودی‌ای را فاقد است. لوازم تفسیر اول از حد وجود بودن ماهیت:

اولاً طبق این تفسیر مفاهیم ماهوی دیگر، مفاهیم حقیقی نخواهند بود؛ چراکه مفاهیم حقیقی، مفاهیمی هستند که هم در ذهن وجود مفهومی دارند و هم بعینه در خارج تحقق

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، *نهایة الحکمة*، ج ۱، ص ۹۰.

۲. همان، ص ۹۱-۹۲.

۳. همان، ص ۶۹.

۴. همان، ص ۹۷.

۵. همان، ص ۱۸۵.

۶. همان، ص ۲۰۸.

۷. همان، ص ۲۱۳.

دارند؛^۱ حال آنکه بر اساس تفسیر مزبور، مفاهیم ماهوی، مانند مفاهیم فلسفی، تنها منشأ انتزاع خارجی دارند، ولی مابازایی در خارج ندارد (مثلاً مفهوم انسان، مابازایی در خارج ندارد؛ همان طور که مفهوم علت چنین است؛

ثانیاً طبق این تفسیر، مفاهیم ماهوی دارای فرد نیستند؛ بلکه تنها دارای مصداق هستند؛ چرا مفهوم، زمانی دارای فرد است که تحقق ذهنی و وجود مفهومی امری باشد که بعینه در خارج تحقق دارد؛^۲ حال آنکه بر اساس تفسیر مزبور، ماهیات، همانند مفاهیم فلسفی، تحقق در خارج ندارند؛ بلکه تنها محدود بودن کمالات وجودی شیء، منشأ انتزاع آنها شده است؛

ثالثاً طبق این تفسیر، مفاهیم ماهوی همانند مفاهیم فلسفی با نوعی کارکرد اضطراری ذهن بر اثر انفعال از مصداق خارجی پدید می‌آیند. مقصود این است که مفهوم ذهنی، یا بازتاب کامل امری است که در خارج محقق است و یا امری است که فاعل شناسا بر اثر برخورد با مصداق موجود، به طور بدیهی، در ذهن خود انشا می‌کند؛ به این معنا که مصداق خارجی به گونه‌ای است که ذهن فاعل شناسا بر اثر ارتباط با آن، به صورت بدیهی و بدون کمک گرفتن از شیء دیگر، مفهومی را به عمل و پدید می‌آورد که به آن مصداق و چگونگی آن اشاره دارد. حال بر اساس تفسیر مزبور، مفاهیم ماهوی هم اموری هستند که ذهن فاعل شناسا بر اثر ارتباط با محدودیت یک موجود خارجی و از این حیث در خود پدید می‌آورد؛ چراکه طبق تفسیر مذکور، چیزی به ازای مفاهیم ماهوی در خارج تحقق ندارد تا این مفاهیم بازتاب کامل و تحقق مفهومی آن محسوب شوند؛

رابعاً طبق این تفسیر، دیگر وجود ذهنی نخواهیم داشت؛ چراکه مقصود از وجود ذهنی، تحقق مفهومی یافتن ماهیاتی است که در خارج تحقق دارند؛ به گونه‌ای که این مفاهیم کاملاً بر آن ماهیات خارجی منطبق هستند^۳ و حال آنکه طبق تفسیر مزبور، ماهیات در ظرف ذهن حاضرند و تنها منشأ انتزاع خارجی دارند که همان محدودیت موجود خارجی و فقدان کمالات وجودی دیگر است؛

خامساً طبق تفسیر مزبور، اگر فاعل شناسا و عملیات ذهنی او را کنار بگذاریم، دیگر از ماهیات نخواهد خبری بود؛

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، *نهایة الحکمة*، ج ۱، ص ۹۹۹-۱۰۰۰.

۲. همان، ص ۱۴۳-۱۴۴.

۳. همان، ص ۱۴۳-۱۴۴.



ساده‌تر طبق این تفسیر، معنای اعتباری مقابل امر اصیل با اعتباری به معنای امری ذهنی (که تنها در ظرف ذهن حضور دارد)، هیچ تفاوتی ندارد و نباید گفت اطلاق واژه اعتباری در این دو اطلاق، مختلف است؛

سابقاً طبق این تفسیر، اتصاف موضوع به محمول می‌تواند خارجی باشد و در عین حال، یکی از دو طرف اتصاف در خارج، و طرف دیگر در ذهن باشد؛ چراکه طبق این تفسیر، موجود خارجی در خارج مثلاً به انسان بودن متصف می‌شود که در ظرف ذهن تقرر و ثبوت دارد. تفسیر دوم: ماهیات همان انحا و حدود وجودی‌ای هستند که موجود خارجی محدود در همان ظرف خارج، دارای آنها می‌گردد. باید توجه داشت که ماهیات (یا همان انحا و حدود وجودی) تحقق و متنی مستقل از وجود خود ندارند و تنها در ظرف عقل و ذهن، به صورت مجزا و با وجود محمولی و نفسی موجود می‌شوند.

همچنین باید توجه داشت که هرچند حد و نفاذ، فی نفسه، عدمی هستند، ولی در پرتو اضافه و ارتباطی که با وجود خارجی می‌یابند و حد وجودی یک وجود خاص در خارج می‌گردند و حیثیتی برای وجود خارجی محسوب می‌شوند که بر اثر فقدان برخی کمالات وجودی موجود مافوق پدید آمده‌اند، حیثیتی خارجی محسوب می‌شوند که در همان ظرف خارج برای وجود تحقق دارند. لذا وجود خارجی، هم حقیقتاً مصداق وجود است و هم حقیقتاً مصداق حد وجودی محسوب می‌شود. (گرچه به حسب خارج، جز متن وجودی چیز دیگری متحقق نیست و حد وجود، به عین وجود محدود، موجود است).

همچنین باید توجه داشت که طبق این تفسیر، حد وجودی و حیثیت عدمی‌ای که شیء در خارج پیدا کرده است، حیثیتی مغایر با خود وجود شیء است که می‌تواند بازتاب کاملی در ذهن پیدا کند و از محدود (متن وجود) که مابۀ الاشترک موجودات است، منسلخ شود و تحقیقی مفهومی پیدا کند که از آن به عنوان مفهوم ماهوی یا حد ماهوی یاد می‌شود. (لذا حد ماهوی همان حد وجودی است که ذهن، آن را از محدود منسلخ کرده است).

همچنین باید دانست تفاوت این تفسیر با تفسیر پیشین این است که در این تفسیر، در چستی حد وجودی و مغایرت آن با خود متن وجود در خارج، مطالعه دقیقی شده است؛ لذا طبق این تفسیر، حد وجود، برخلاف خود وجود، می‌تواند بازتاب کامل ذهنی یافته، و تحقق مفهومی پیدا کند. ولی در تفسیر اول، حد وجود، حیثیتی مغایر با وجود در خارج محسوب نشده است؛ لذا هرچند منشأ انتزاع مفاهیم ماهوی بودند، ولی نمی‌توانستند تحقیقی مفهومی

پیدا کنند. (همانند مفاهیم فلسفی که منشأ انتزاع آنها امری مغایر وجود نیست؛ بلکه همگی از وجود حکایت می‌کنند)

لوازم تفسیر دوم از حد وجود بودن ماهیت:

اولاً طبق این تفسیر، مفاهیم ماهوی، حقیقی محسوب می‌شوند؛ چراکه هم در ظرف عین حضور دارند و هم بعینه در ظرف ذهن حضور دارند (مثلاً مفهوم انسان، تحقق مفهومی همان حد انسانی‌ای است که وجود محدود دارای آن گشته است)؛

ثانیاً طبق این تفسیر، مفاهیم ماهوی، دارای فرد هستند؛ چراکه تحقق مفهومی اموری محسوب می‌شوند که بعینه در ظرف خارج تحقق دارند و کاملاً بر آنها منطبق هستند؛

ثالثاً طبق این تفسیر، مفاهیم ماهوی، بازتاب و ظهور کامل اموری محسوب می‌شوند که در خارج تحقق دارند و ذهن در دریافت آنها کاملاً منفعل است؛ برخلاف مفاهیم فلسفی و منطقی که ذهن هیچ‌گونه نقش فعالی برای دریافت آنها ندارد. در مفاهیم فلسفی یا منطقی، خود مصداق به شکل مفهوم در نمی‌آید؛ بلکه آن مصداق به گونه‌ای است که ذهن فاعل شناسا در مواجهه با آن، به طور بدیهی، مفهومی را انشا می‌کند که حاکی از آن مصداق است؛ ولی مفاهیم ماهوی، طبق این تفسیر، اموری خارجی هستند که خود بعینه تحقق مفهومی پیدا کرده‌اند و ذهن فاعل شناسا تنها دریافت کننده آنهاست؛

رابعاً طبق این تفسیر، مفاهیم ماهوی در واقع وجود ذهنی ماهیاتی‌اند که در خارج موجودند؛ چراکه تحقق مفهومی ماهیاتی‌اند که بعینه در خارج محقق هستند و کاملاً بر آنها منطبق منطبق می‌باشند؛

خامساً طبق این تفسیر، اگر فاعل شناسا را هم ملحوظ نکنیم، باز ماهیات متحقق هستند و امری که در خارج به آن اشاره می‌کنیم، هم دارای وجود است و هم دارای ماهیتی است که در کف این وجود، تحقق خارجی یافته است؛

سادساً طبق این تفسیر، اطلاق واژه اعتباریت بر مفاهیم صرفاً ذهنی و انتزاعی با اطلاق آن بر امر غیر اصیل کاملاً متفاوت خواهد بود؛ چرا که مقصود از اطلاق اول، امری است که تنها تحقق مفهومی دارد؛ ولی مقصود از اطلاق دوم، امری است که هرچند در ظرف عین هم تحقق دارد ولی منشأ اثر نیست.

ادله‌ی خارجی بودن ماهیت از دیدگاه علامه طباطبایی

مرحوم علامه طباطبایی، مفاهیم را به حقیقی و اعتباری تقسیم کرده است و تصریح دارد که مفاهیم ماهوی، برخلاف مفاهیم فلسفی و منطقی، مفاهیمی حقیقی محسوب می‌شوند و

توضیح می‌دهند که مقصود از مفاهیم حقیقی، مفاهیمی است که هم در ظرف ذهن و هم به عینه در ظرف خارج تحقق داشته باشند؛ به گونه‌ای که بازتاب کامل و مستقیم اموری باشند که در ظرف خارج تحقق دارند و از خارج انتزاع شوند، نه اینکه مفاهیمی باشند که با کارکرد ذهن پدید آمده، و از مصادیق ذهنی انتزاع شده باشند (همانند مفاهیم منطقی یا مفاهیم فلسفی). روشن است که اگر ایشان ماهیات را همانند مفاهیم فلسفی و منطقی صرفاً اموری ذهنی محض می‌دانستند که از مصادیق ذهنی انتزاع شده باشند، هرگز مفاهیم ماهوی را در جرگه مفاهیم حقیقی قرار نمی‌دادند و تعریف مذکور از مفاهیم حقیقی را بر آنها منطبق نمی‌کردند. علامه طباطبایی می‌گوید:

والحقیقی هو المفهوم الذی يوجد تارة فی الخارج فیترتب علیه آثاره وتارة فی الذهن فلا یترتب علیه آثاره الخارجیة كمفهوم الانسان ولازم ذلك ان تتساوى نسبتة الى الوجود والعدم وهذا هو الماهیه المقوله على الشئ فی جواب ما هو والاعتباری خلاف الحقیقی وهو اما من المفاهیم التي حیثیة مصداقها حیثیة انه فی الخارج مترتبا علیه آثاره فلا یدخل الذهن الذی حیثیة حیثیه عدم ترتب الآثار الخارجیة لاستلزامه ذلك انقلابه عما هو علیه كالوجود وصفاته الحقیقیة كالوحدة والوجوب ونحوها او حیثیة انه لیس فی الخارج كالعدم فلا یدخل الذهن والا لا تقلب الى ما یقبل الوجود الخارجی فلا وجود ذهنی لما لا وجود خارجیا له. واما من المفاهیم التي حیثیة مصداقها حیثیة انه فی الذهن كمفهوم الكلی والجنس والفصل فلا یوجد فی الخارج والا لا تقلب.... لیست بمنترعة من الخارج فلیست بماهیات موجودة تارة بوجود خارجی واخری ذهنی لكنها منتزعة من مصادیق بشهادة كونها علوما حصولیا لا یترتب علیها الآثار فتنتزع من مصادیق فی الذهن.^۱

۱. علامه مفاهیم ماهوی را، برخلاف مفاهیم دیگر، دارای افراد خارجی می‌داند؛ به این معنا که مفاهیم ماهوی بیانگر ذات و ذاتیات محکی‌های خود در خارج هستند و تحقق مفهومی آنها محسوب می‌شوند و کاملاً بر آنها منطبق‌اند. روشن است که این امر مستلزم آن است که اموری به ازای مفاهیم ماهوی و حدود ماهوی در ظرف خارج محقق باشند که این مفاهیم ماهوی، تحقق مفهومی آنها محسوب شوند و بیانگر ذاتیات آنها باشند؛ اما اگر چنین اموری در خارج موجود نباشند و مفاهیم ماهوی صرفاً مفاهیمی باشند که با توجه به وجودات محدود، ذهن آنها را انشا می‌کند، همان طور که مفاهیم فلسفی را این گونه انشا

۱. سید محمدحسین طباطبایی، *نهایة الحکمة*، ج ۴، ص ۹۹۹ - ۱۰۰۱.

می‌کند، در این صورت مفاهیم ماهوی فقط دارای مصداق خارجی خواهند بود که بر آن صدق می‌کنند و دیگر تحقق مفهومی آن محسوب نمی‌شوند؛ چراکه در این صورت، مصداق خارجی آن، همان موجود خارجی خواهد بود که به ذهن آمدنی نیست. علامه تأکید دارد که مفاهیم ماهوی، دارای فرد به معنای مذکور هستند:

ان المفهوم انما تكون ماهية اذا كان له فرد خارجي يقوم وترتب عليه آثارها^۱
فالماهية موجودة في كل فرد بوجود على حدة وانما توصف بالكلية في الذهن.^۲

علامه در این عبارت بیان می‌کند که ماهیات در خارج، در ضمن هر فرد خود تحقق دارند و زمانی حالت کلیت و اشتراک‌پذیری می‌یابند که در ظرف ذهن تحقق یابند و همان ماهیات خارجی تحقق مفهومی پیدا کنند. این بیان ایشان هم فرد داشتن ماهیت را تبیین می‌کند و هم معنای فرد داشتن را چنین تفسیر می‌نماید که فرد داشتن یعنی مصداق خارجی، تحقق خارجی مفهوم خود محسوب شود.

۲. علامه طباطبایی مفاهیم ماهوی را بازتاب مستقیم اموری می‌داند که در ظرف خارج تحقق دارند. ایشان بیان می‌کند که ذهن در دریافت مفاهیم ماهوی، کاملاً خاصیت اثرپذیری از خارج دارد و تنها چیزی را انتزاع می‌کند که در ظرف خارج تحقق دارد؛ کاملاً برخلاف مفاهیم فلسفی و منطقی که ذهن در انتزاع آنها فعال است، نه منفعل. ایشان در عبارات خود تصریح می‌کند که مفاهیم ماهوی - برخلاف مفاهیم فلسفی و منطقی که در بستر کارکردهای ذهن به عمل می‌آیند اموری‌اند که تنها در ظرف ذهن تقرر دارند - گاهی به وجود خارجی، و گاهی به وجود ذهنی موجود می‌شوند و نسبت به هر دو ظرف عین و ذهن، لایشرط هستند و می‌توانند در هر دو وعه تحقق یابند:

ان للماهيات وراء الوجود الخارجى وهو الوجود الذى يترتب عليها الآثار المطلوبة منها، وجودا آخر لا يترتب عليها فيه الآثار ويسمى وجود ذهنيا فالانسان الموجود فى الخارج قائم لا فى موضوع بما انه جوهر ويصح ان يفرض فيه ابعاد ثلاثة بما انه جسم وبما انه نبات وحيوان وانسان ذو نفس نباتية وحيوانية وناطقة ويظهر معه آثار هذه الاجناس والفصول وخواصها. والانسان الموجود فى الذهن المعلوم لنا انسان ذاتا واجد لحده غير انه لا يترتب عليه شىء من تلك الآثار الخارجيه.^۳

۱ سیدمحمدحسین طباطبایی، *نهایة الحکمة*، ج ۱، ص ۸۴.

۲ صدرالدین شیرازی، *اسفار*، ج ۲، ص ۷، تعلیقه علامه طباطبایی.

۳ سیدمحمدحسین طباطبایی، *نهایة الحکمة*، ص ۴۰.



اعتبار ماهیت از دیدگاه علامه طباطبایی

اما المعانی التي حيشية مصاديقها انها في الذهن فانه كان لاذهاننا ان تأخذ بعض ما تنتزعه من الخارج وهو مفهوم مصداقا تنظر اليه فيضطر العقل الى ان يعتبرله خواص تناسبه كما ان تنتزع مفهوم الانسان من عدة من افراد كزيد وعمرو وبكر وغيرهم فتأخذه وتتصبه مصداقا وهو مفهوم تنظر فيما تحفه من الخواص فتجده تمام ماهية المصاديق وهو انواع او جزء ماهيتها وهو الجنس او الفصل او خارجا مساويا او اعم وهو الخاصة او العرض العام وتجده تقبل الصدق على الكثيرين وهو الكليه.^١

واما المفاهيم التي حيشية مصادقها حيشية انها في الخارج او ليست فيه فيشبه ان يكون منتزعة من الحكم الذي في القضايا الموجبه وعدمه في السالبة.^٢

علامه با وجود اینکه در ارتباط با مفاهیم منطقی و فلسفی و مفاهیمی که حیثیت مصادقشان معدوم بودن است این گونه سخن می گوید که در بستر تعمل ذهنی پدید می آید، وقتی به مفاهیم ماهوی می رسد، می گوید:

والحقیقی هو المفهوم الذي يوجد تارة في الخارج فيترتب عليه آثاره وتارة في الذهن فلا يترتب عليه آثاره كمفهوم الانسان ولازم ذلك ان تتساوى نسبتته الى الوجود والعدم وهذا هو الماهية المقوله على الشيء في جواب ماهو.^٣

٣. علامه طباطبایی مفاهیم ماهوی را وجود ذهنی می داند و آن را این گونه تفسیر می کند که مفاهیم ماهوی تحقق مفهومی ماهیاتی هستند که در خارج تحقق یافته اند و این مفاهیم بر آن ماهیات خارجی انطباق کامل دارند. ایشان تصریح می کند که وجود ذهنی بودن یک مفهوم، مستلزم وجود خارجی و تحقق خارجی آن است و سپس این مطلب را بر مفاهیم ماهوی تطبیق می دهد؛ به این بیان که این مفاهیم، همان طور که در ذهن موجودند، در خارج نیز در کنف وجود خارجی خود، موجود می باشند:

ان لهذه الماهيات الموجودة في الخارج المترتبة عليها آثارها وجودا آخر لا يترتب عليها فيه آثارها الخارجية بعينها وان ترتبت آثار اخر غير آثارها الخارجية وهذا النحو من الوجود، هو الذي نسميه الوجود الذهني وهو علمنا بماهيات الاشياء.^٤

١. سيد محمد حسين طباطبائي، نهاية الحكمة، ج ٤، ص ١٠٠١-١٠٠٢.

٢. همان، ص ١٠٠٢.

٣. همان، ص ٩٩٩-١٠٠٠.

٤. همان، ص ١٤٣-١٤٥.

امتنع ان يكون للشيء وجود ذهني من دون ان يكون له وجود خارجي محقق كالماهيات الحقيقية المنتزعة من الوجود الخارجي.^۱

۴. علامه طباطبایی صراحتاً بیان می‌کند که ماهیات، چه فاعل شناسایی باشد و چه نباشد، در ظرف خارج تحقق دارند. ایشان در بخشی از کلامش می‌گویند: اگر تعلمات ذهن و کارکردهای آن و اعتبارات آن را در کنار انفعال ذهن از امر خارجی ملاحظه نکنیم، در ظرف خارج از مفاهیم فلسفی و منطقی هیچ خبری نخواهد بود، بلکه آنچه در ظرف خارج محقق است، تنها وجود است و ماهیتی که در کنف این وجود محقق شده است. لذا آن امری که در خارج به آن اشاره می‌کنیم و آن را شیء می‌نامیم، به خودی خود و بدون ملاحظه فاعل شناسا و کارکردهای ذهن او برای اعتبار دسته‌ای از مفاهیم، تنها دارای وجود و ماهیتی است که در کنف این وجود، در وعای عین محقق شده است:

ان الحقائق الخارجيه او اكثرها مؤلفة من حيثيتين مزدوجتين: حيثية الوجود الابدية عن الوجود في الذهن وحيثية الماهية التي تتحد مع الوجود الخارجي في الخارج، ومع الوجود الذهني في الذهن، وبعبارة اخرى تحل الذهن معقولة وربما توجد في الخارج.^۲

ایشان در این تعلیقه خود بر *اسفار* بیان می‌کند که واقعیت خارجی، در همان ظرف خارج، دارای دو حیثیت است:

الف) حیثیت وجودی که متن این واقعیت را تشکیل داده است و از ورود در ذهن ابا دارد؛
ب) حیثیت ماهوی که حد وجودی‌ای است که این واقعیت و وجود خارجی، در همان ظرف خارج دارای آن شده و با آن متحد گشته است.

ایشان توضیح می‌دهد که آنچه از واقعیت خارجی به ذهن منعکس می‌شود و با وجود ذهنی متحد می‌گردد و تحقق مفهومی پیدا می‌کند، همین حیثیت ماهوی است که در عین حال می‌تواند در خارج محقق شود. با این بیان روشن است که آنچه از واقعیت خارجی فهم می‌شود و در اذهان ظهور پیدا می‌کند، همین حیثیت ماهوی است که در خارج دارد؛ والا حیثیت وجودی آن هرگز تحقق مفهومی پیدا نمی‌کند. لذا علامه می‌فرماید: «الماهيات ظهورات الوجود للذهان»^۳ و در جایی دیگر می‌گوید: «این مهیات تنها جلوه‌ها و نمودهایی هستند که

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، *نهایة الحکمة*، ج ۴، ص ۱۵۷.

۲. صدرالدین شیرازی، *اسفار*، ج ۲، ص ۲، تعلیقه علامه طباطبایی.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، *نهایة الحکمة*، ج ۱، ص ۷۴.



اعتبار ماهیت از دیدگاه علامه طباطبایی

واقعیت‌های خارجی، آنها را در ذهن و ادراک ما به وجود می‌آورند؛^۱ یعنی ذهن در دریافت آنها کاملاً حالت انفعال از خارج دارد. «وگرنه در خارج از ادراک نمی‌توانند از وجود جدا شده و به وجهی مستقل شوند».^۲ نه اینکه در خارج از ادراک هیچ گونه ثبوتی ندارند؛ بلکه تحقیقی مستقل از وجود خود ندارند و به عنوان حیثیت آن وجود، در کنف آن وجود، در خارج تحقق دارند:

ان جميع المفاهيم المعقولة التي تحكى عن الوجودات الخارجية بما هي وجودات او لا تنطبق على الاعيان بوجه ليست بفاهيم ماهوية وانما هي من تعاملات العقل وعنوانات ذهنية لا موطن لها الا الذهن فليس بحسب الحقيقة في وعاء العين الا الوجود والماهيات الموجودة به واما سائر المفاهيم المعمولة في الذهن فهي مسلوبة عنه لا خبر في الاعيان.^۳

از نظر علامه طباطبایی، مفاهیم فلسفی و منطقی و مفاهیمی مانند مفهوم عدم که با کارکرد ذهن پدید می‌آیند، تنها در ظرف ذهن تحقق دارند؛ والا به حسب حقیقت، اگر ذهن فاعل شناسا و کارکردهای او را کنار بگذاریم، در ظرف خارج تنها وجود و ماهیاتی داریم که در کنف این وجود تحقق یافته‌اند و دیگر هیچ خبری از این مفاهیم در ظرف خارج نیست؛ بلکه در ظرف خارج (در چنین شرایطی که فاعل شناسا و ذهن او را کنار گذاشتیم) تنها وجود است و ماهیاتی که در کنف وجود تحقق پیدا کرده‌اند: «فالذی نشیر الیه بقولنا هو... لیس الا وجوده الحقیقی و ماهیته التي يعبر عنه بالذات».^۴

علامه در ادامه تعلیقات خود نتیجه می‌گیرد که با توجه به عبارت‌های مذکور، امری که در ظرف عین به آن اشاره می‌کنیم و آن را شیء و واقعیت می‌نامیم وجود و ماهیت آن وجود است که در کنف آن تحقق پیدا کرده است:

مهیت چیزی، آن است که با یافتن واقعیت، واقعیت‌دار و موجود و با نیافتن واقعیت، معدوم می‌شود و فرض یافتن و نیافتن واقعیت از برای خود واقعیت هستی، تصور ندارد؛ مثلاً انسانیت انسان که مهیت انسان می‌باشد، به طوری است که اگر موجود شود، چیزی در خارج پیدا خواهد شد که از اسب و درخت و چیزهای دیگر متمیز می‌باشد [یعنی واقعیتی در خارج موجود می‌شود که در همان ظرف خارج دارای حد انسانی است که

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، *نهایة الحکمة*، ج ۱، ص ۷۴.

۲. همو، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۳، ص ۴۸.

۳. صدرالدین شیرازی، *اسفار*، ج ۲، ص ۲، تعلیقه علامه طباطبایی.

۴. همان.

لازمه آن، سلب شدن از اسب و درخت و امور دیگر است] و اگر [مهیت انسان] موجود نشود، هیچ و پنداری خواهد بود.^۱

واقعیت هستی به خودی خود واقعیت دار یعنی عین واقعیت است و همه مهیات با آن، واقعیت دار و بی آن، پنداری و اعتباری می‌باشند.^۲

علامه طباطبایی در عبارت مذکور آشکار بیان می‌کند که اگر مهیت، واقعیت و وجود پیدا کند، واقعیت دار خواهد بود؛ والا صرفاً امری اعتباری و ذهنی خواهد بود که تنها در ذهن حضور دارد.

«ان حقیقه الوجود لا صورة عقلية لها كالماهيات الموجودة في الخارج التي لها صورة عقلية».^۳

روشن است که اگر ایشان ماهیات را صرفاً اموری ذهنی می‌دانست، دیگر معنا نداشت که بگوید ماهیات خارجی دارای صورت و مفهومی ذهنی و تحقیقی مفهومی می‌باشند.

«فان كل معنى عقلناه اما ان يكون له مطابق في الخارج موجود في نفسه سواء كان هناك عاقل او لم يكن كالجواهر الخارجية من الجماد والنبات والحيوان وامثالها».^۴

ایشان در این عبارات تصریح می‌کند که ماهیات در ظرف خارج تحقق دارند؛ چه فاعل شناسایی باشد و چه نباشد.

۵. یکی از نوآوری‌هایی که صدر المتألهین در دستگاه فلسفی خود ارائه داد این بود که اتصاف در هر ظرفی که تحقق پیدا کند، دو طرف اتصاف هم در همان ظرف موجودند:

والحق ان الاتصاف نسبة بين شيتين متغايرين بحسب الوجود في ظرف الاتصاف فالحكم بوجود احد الطرفين دون الآخر في الظرف الذي يكون الاتصاف فيه تحکم نعم الاشياء متفاوتة في الموجوديه ولكل منها حظ خاص من الوجود ليس للآخر منها.^۵

علامه طباطبایی ذیل این عبارت صدرا بیان می‌کند:

هذا هو الحق الصريح الذي لا مريّة فيه وقد تقدم ان لازم كون الوجود الرابط موجودا بوجود طرفيه وفيهما ان يتحقق الطرفان معا في ظرف تحقق الرابط فلا معنى لتحقيق قضية احد طرفيهما ذهني والاخر خارجي او احد طرفيهما حقيقي والاخر اعتباري مجازي.^۶

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، اصول فلسفه وروش رئالیسم، ج ۳، ص ۵۰-۵۲.

۲. همان، ص ۴۷-۴۸.

۳. همو، نهاية الحكمة، ج ۱، ص ۸۳.

۴. عبدالله جوادی آملی، تحریر رساله الولایه، ص ۹۹.

۵. صدرالدین شیرازی، اسفار، ج ۱، ص ۳۳۶.

۶. همان ص ۳۷۷، تعلیقه علامه طباطبایی.

از این رو چون در قضیه «این وجود، انسان است» موصوف امری خارجی و بلکه همان واقعیت خارجی است، لذا وصف آن هم که انسانیت باشد، در خارج موجود است. هر چند تحقق مستقلی از وجود خودش ندارد و حیثیت و حدی است که آن وجود در خارج به آن متصف، و دارای آن شده است.

با توجه به ادله شش گانه مذکور، کاملاً واضح و روشن است که ماهیت، خصیصه و حیثیتی است که در همان ظرف خارج وجود امکانی پیدا می کند؛ به این بیان که وجود، وقتی تنزل پیدا می کند، فاقد برخی از کمالات وجودی می شود و این فقدان و نداری، سبب می گردد که وجود، حدی خاص پیدا کند که لازمه این حد خاص پیدا کردن، امتیاز از سایر اشیا است. لذا مرحوم علامه می گوید:

فذات کل ماهیة موجودة حد لا يتعداه وجودها ويلزمه سلوب بعدد الماهیات الموجودة الخارجة عنها. فماهية الانسان الموجودة مثلا حد لوجوده لا يتعداه وجوده الى غيره فهو ليس بفرس وليس ببقر وليس بحجر الى آخر الماهيات الموجودة المبينة للانسان.^۱

و در جای دیگری: «انسانیت انسان که ماهیت انسان می باشد، به طوری است که اگر موجود شود، چیزی در خارج پیدا خواهد شد که از اسب و درخت و چیزهای دیگر متمیز می باشد».^۲ باید دانست که حد وجود (مانند انسانیت) فی نفسه امری عدمی است؛ به این معنا که از سنخ و جنس وجود نیست (همان طور که هر حدی از جنس محدود خودش نیست)؛ ولی به برکت اضافه و ارتباط و اتحادی که با آن وجود پیدا کرده است، در ظرف خارج متحقق می شود. باید توجه داشت که حد وجود، تحقق مستقلی از آن وجود ندارد غیر از وجود متنی، واقعیت دیگری در کنار تحقق ندارد. همچنین باید دانست که مفاهیم ماهوی و حدود ماهوی که مرکب از جنس و فصل اند، تحقق مفهومی، و بازتاب ذهنی همان حدود وجودی اند. لذا ماهیات چون اموری اعتباری اند و در خارج به طور مستقل و منحاز موجود نیستند، تنها در ظرف ذهن ثبوت محمولی و نفسی دارند و ثبوت نفسی آنها اعتباری و پنداری محض است و تنها در ظرف ذهن تحقق دارد. لذا علامه می گوید: «چون ماهیت اعتباری است و در خارج ثبوت ندارد و عقل ادراکش می کند، پس ناچاراً ثبوت وی عندالعقل است... ظرف ماهیات، ظرف عقل است، نه خارج».^۳ همچنین می گوید: «تحقق ماهیات، تحقق سرایی است»^۱ علامه در ادامه مطلب، برای

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، *نهاية الحكمة*، ج ۱، ص ۶۹.

۲. همو، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۳، ص ۵۱-۵۲.

۳. سیدمحمدحسین طهرانی، *توحید علمی و عینی در مکاتب حکمی و عرفانی*، ص ۱۶۶.

اینکه گمان نشود که مقصود ایشان ذهنی صرف بودن ماهیت و اعتبار عقلی بودن آن است، می‌گوید: «ماهیات همان حدود وجودیه هستند که در مراتب و منازل ساکن بودند».^۲ این بیان علامه نشان می‌دهد که ایشان در عبارات مذکور ثبوت نفسی ماهیات را قصد کرده است (نه اینکه بخواهد بگوید در ظرف خارج هیچ خبری از ماهیات نیست) که ثبوت نفسی آنها که همان مفاهیم ماهوی است، تنها در ظرف عقل است. علامه در ادامه توضیح می‌دهند که ذهن چگونه این مفاهیم را به چنگ می‌آورد. سپس بیان می‌کند که این مفاهیم، مرآتی هستند که وجود خارجی را نشان می‌دهند و تحقق سرایی و مرآتی دارند. باید دانست که عقل، زمانی به تحقق ماهیات پی می‌برد که این ماهیات خارجی از خارج نزد ذهن ظهور پیدا کنند و تحقق مفهومی یابند. در این صورت است که عقل به طور قهری و بدیهی حکم می‌کند که این مفاهیم و حدود ماهوی موجودند. لذا مرحوم علامه می‌فرماید: «لما كانت الماهیات ظهورات الوجود للادهان توسع العقل توسعا اضطراريا باعتبار الوجود لها وحمله عليها».^۳

جمع‌بندی

واژه ماهیت از نگاه علامه طباطبایی به سه معنا به کار می‌رود:
 الف) امری که در جواب پرسش از چیستی اشیا می‌آید (مقصود، هریک از مقولات عشر است)؛
 ب) هویت و ذات شیء؛
 ج) مفهوم مایقال فی جواب ماهو (همان معنایی که مقسم مقولات واقع می‌شود و برهمه آنها صدق می‌کند).
 همچنین واژه اعتباری از منظر ایشان در معانی ذیل به کار می‌رود:
 الف) مفاهیم اعتباری (که تنها در ظرف ذهن تقرر دارند)؛
 ب) مفاهیمی که در حوزه عمل برای نیل به هدفی در زندگی اعتبار می‌شوند؛
 ج) موجودی که به هیچ وجه تحقق نفسی و مستقلی ندارند و به وجود طرفین خود موجود است؛
 د) موجودی که منشأ آثار صادر از شیء نیست؛ بلکه در بستر ارتباطی که با وجود شیء یافته، آثار شیء به او اسناد داده می‌شود.
 باید دانست در دستگاه فلسفی علامه (که قائل به اصالت وجود و اعتباریت ماهیت است) مقصود از اعتباری به معنای امری که بالذات منشأ اثر نیست، همان ماهیت به معنای امری است که در پاسخ از چیستی اشیا می‌آید.

۱. سیدمحمدحسین طهرانی، توحید علمی و عینی در مکاتب حکمی و عرفانی، ص ۱۶۶.

۲. همان، ص ۱۶۷.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، نه‌ایة الحکمة، ج ۱، ص ۷۴.



اعتبار ماهیت از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه ماهیت اعتباری را حد وجود معنا می‌کند که این بیان به دو گونه قابل تفسیر است: تفسیر اول: ماهیات صرفاً مفاهیمی هستند که از حدود وجودی به دست می‌آیند و ذهن با ملاحظه حدود وجودی، آنها را اعتبار می‌کند؛

تفسیر دوم: ماهیات همان حدود وجودی‌ای هستند که شیء در بستر فقدان برخی کمالات وجودی، در خارج دارای آن حدود خاص شده است. باید توجه داشت حد وجودی (مانند انسانیت) هرچند که امری عدمی است، یعنی از جنس و سنخ وجود نیست، ولی در بستر اضافه و ارتباطی که در خارج با وجود یافته، در کنف آن وجود در خارج موجود شده است (هرچند تحقق و متن مستقلی از وجود خودش ندارد).

براساس شش دلیل ذیل، مقصود علامه از حد وجود بودن ماهیت، تفسیر دوم است:

۱. علامه ماهیات را مفاهیم حقیقی می‌داند و مفاهیم حقیقی را مفاهیمی تعریف می‌کند که در هر دو ظرف ذهن و خارج تحقق دارند.
۲. ایشان ماهیات را مفاهیمی می‌داند که دارای افراد خارجی هستند و بیان می‌کند که مصداق یک مفهوم، زمانی فرد آن محسوب می‌شود که آن مفهوم، حکایت کننده ذاتیات آن مصداق باشد و تحقق مفهومی آن به شمار رود. لذا چنین مفهومی در واقع حقیقتی است که در هر دو ظرف ذهن و عین تحقق دارد.
۳. ایشان ماهیات را مفاهیمی می‌داند که بازتاب مستقیم امور محقق خارجی‌اند. (به گونه‌ای که ذهن در دریافت آنها کاملاً حالت انفعال از خارج دارد).
۴. ایشان ماهیات را مفاهیمی می‌داند که وجود ذهنی برای محکی‌های خود محسوب می‌شوند و بیان می‌کند که مقصود از وجود ذهنی این است که امر خارجی بعینه تحقق مفهومی پیدا کند و نتیجه می‌گیرد که امری که دارای ذات متحقق در خارج نباشد، اصلاً وجود ذهنی ندارد.
۵. ایشان ماهیات را اموری می‌داند که ورای فاعل شناسا، دارای ثبوت و تحقق‌اند و تصریح می‌کنند که اگر فاعل شناسا و کارکردهای ذهن او را لحاظ نکنیم، در خارج جز وجود و ماهیتی که در کنف آن موجود شده، خبری از چیز دیگری نیست.
۶. ایشان قائل است که اگر ظرف اتصاف، خارجی باشد، حتماً دو طرف اتصاف هم در خارج تحقق دارند. لذا از آنجا که واقعیت خارجی است که به انسان بودن یا حیوان بودن یا نبات بودن یا عنصر بودن و... متصف می‌شود، لذا ماهیات هم در ظرف ثبوت، تحقق دارند. (هرچند بنا بر اصالت وجود، متن مستقلی از وجود خودشان ندارند؛ بلکه به عین وجودشان و به عنوان حیثیت آن موجود می‌باشند).

منابع

۱. تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، شریف رضی، قم، ۱۳۷۰ش.
۲. جرجانی، میرسیدشریف، شرح المواقف، شریف رضی، قم، ۱۳۷۰ش.
۳. جمال الدین حسن بن یوسف (علامه) حلی، کشف المراد، تصحیح حسن حسن زاده آملی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.
۴. جوادی آملی، عبدالله، تحریر رساله الولاية شمس الوحی تبریزی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۹۳ش.
۵. داماد، میرمحمد باقر و سیداحمد العلوی العاملی، تقویم الايمان، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۶ش.
۶. دشتکی شیرازی، غیاث الدین منصور، اشراق هياكل النور لكشف ظلمات شواكل الغرور، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۲ش.
۷. سهروردی، شهاب الدین یحیی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق تصحیح هانری کرین، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰ش.
۸. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، الشواهد الربوبیه، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۲ش.
۹. _____، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، چاپ دوم، مکتبه المصطفوی، قم، ۱۳۶۸ش.
۱۰. _____، المشاعر، تصحیح هانری کرین، چاپ دوم، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۸ش.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، همراه با تعلیقات مرتضی مطهری، چاپ هیجدهم، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۸۹ش.
۱۲. _____، بدایة الحکمة، انتشارات دارالفکر، قم، ۱۳۹۱ش.
۱۳. _____، نهاية الحکمة، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۷۸ش.
۱۴. طهرانی، سیدمحمدحسین، توحید علمی و عینی در مکاتب حمکی و عرفانی، انتشارات علامه طباطبایی، مشهد مقدس، ۱۴۳۲ق.
۱۵. قوشچی، علاءالدین علی بن محمد، شرح تجرید العقائد، رضی، بیدار، عزیز (چاپ سنگی)، بی جا، بی تا.